



حرف زدن زوج ناشنوای محلّه شهیدآوینی با همه فرق می‌کند

۵۴

عاشقانه‌های سکوت



عکس: فیهیمه فرخی/شهرآرا

روایت مراسمی که همیشه با حضور و کمک کودکان در محله پورسینا برگزار می‌شود

روضه‌های «مامان جون»
در دست بچه‌ها

۶



۲

همسایه به همسایه، دیدار بیست و سوم
کوچه سخاوت ۱۰
همسایه‌ها پاگیر هیئت شدند

۷

عزت رحیمی خاطرات خوبی
از تنها مکتب خانه قلعه خیابان دارد
مدیون آموزش‌های ملای مهربان

همسایه به همسایه، دیدار بیست و سوم، کوچه سخاوت ۱۰

همسایه ها پاگیر هیئت شدند

عطائی اکوچه سخاوت ۱۰ همسایه های صمیمی بسیاری دارد. اینجاد زمین خالی حاشیه کوچه، هر ساله مراسم مذهبی محرم و صفر برگزار می شود و همین مراسم باعث شده است همسایه های بیشتر با یکدیگر ارتباط داشته باشند. همگی در این مراسم خادم الحسین^(ع) هستند و با جان و دل کنار یکدیگر به عزاداران حسینی خدمت می کنند. صندوق قرض الحسنه ای هم دارند که گره گشای کار همسایه ها است.

● از این محله نمی روم

معصومه محمدیان و همسرش دوازده سال است که در این کوچه ساکن شده اند. همسایه ها او را مهربان و حمایتگر معرفی می کنند؛ کسی که درخواست دیگران را حتی الامکان اجابت می کند. معصومه خانم معتقد است همسایه خوب از خواهر و برادر هم نزدیک تر است و می گوید: گاهی دخترم را که در خانه تنهاست به مهری خانم، همسایه دیوار به دیوارمان می سپارم یا اگر به مسافرت برویم، کلید خانه مان دست او است. همسایه ها یمان انصافا خوب و قابل اعتماد هستند و یکی از دلایلی که از این محله نرفته ایم، بودن کنار همین همسایه ها است.

معصومه خانم به فعالیت دسته جمعی همسایه ها در هیئت علی اصغر^(ع) محله اشاره می کند و می گوید: هر ساله، ۱۰ شب اول محرم و ۱۰ شب آخر صفر در زمین خالی حاشیه کوچه مراسم داریم و در آنجا همگی خادم هستیم. از غذا پختن گرفته تا پذیرایی از عزاداران، به ویژه بانوان همسایه همه جور پای کار هستند.

● دوستی بچه ها
به واسطه بزرگ ترها

معصومه خانم همسایه دیوار به دیوارش، مهری خانم را به عنوان همسایه نمونه به ما معرفی می کند. مهری تاجیک چهل سال دارد و ۱۰ سال می شود که در این کوچه ساکن است و خیاطی می کند. همسایه ها او را خوش اخلاق، مهربان و کارراه انداز معرفی می کنند؛ کسی که می شود روی کمکش حساب کرد. پاتوق دیدار و گفت و گوی همسایه ها هم معمولا کارگاه خیاطی مهری خانم است. او می گوید: به همسایه ها یمان اعتماد کامل داریم و اگر مشکلی پیش بیاید، از معصومه خانم می خواهیم که مراقب دخترمان باشد. دخترانمان هم سن و سال هستند و به واسطه ارتباط ما آن ها هم با یکدیگر دوست شدند.

اینجا همسایه ها پشتیبان یکدیگرند و اگر کمکی از دستشان بر بیاید، دریغ نمی کنند. دوستی ما باعث شده است خاطرات خوبی برایمان رقم بخورد؛ مثلاً قبل از شیوع کرونا بود که با معصومه خانم و همسر آقای سعیدی و بچه ها به امامزاده یحیی در میامی رفتیم و دورهمی ای داشتیم که خیلی خوش گذشت.

● متولی صندوق
قرض الحسنه

سید حسن سعیدی ارجمند حدود ۱۰ سال است که اینجا سکونت دارد. منزلشان کنار زمینی است که مراسم هیئت علی اصغر^(ع) محله ثامن در آنجا برگزار می شود. خانواده او آب و برق و گاز مراسم هیئت را تأمین می کنند. آقاسید حسن می گوید: یکی از دلایلی که زندگی در اینجا را دوست داریم، همین هیئت و مراسم آن است که کنار منزلمان برگزار می شود. همسایه ها او را خیر معرفی می کنند. خانواده او صندوق قرض الحسنه ای هم دارند که از طریق آن به افراد نیازمند محله کمک می کنند. به گفته همسایه ها او و دیگر اعضای هیئت در محله می گردند و افراد مستضعف را شناسایی می کنند و در موقعیت و مناسبت ها بسته حمایتی تهیه و توزیع می کنند. آقاسید می گوید: مثلاً برای آغاز سال تحصیلی بسته نوشت افزار تهیه کردیم و برای زمستان هم به دنبال تهیه وسایل گرمایشی هستیم. الان زندگی ها کمی فرق کرده؛ اما دینمان صریحا به حمایت از همسایه نیازمند توصیه کرده است.



انتصاب جدید در منطقه ۵

شهردار مشهد حکم شهرداری منطقه را برای سرپرست شهرداری منطقه ۵ صادر کرد. سه شنبه گذشته، ۳ مهر ۱۴۰۳ طی حکمی از سوی محمد رضا قلندر شریف، حسن صالحی مفرد به عنوان شهردار منطقه ۵ منصوب شد. گفتنی است صالحی مفرد از ۸ مرداد ۱۴۰۲ با حکم قلندر شریف در سمت سرپرست شهرداری منطقه ۵ مشغول فعالیت بود.



۲۱۵ زباله گرد در شهر یوراهی خانه سبز شدند

باتوجه به اهمیت موضوع تفکیک زباله از مبدأ و لزوم حفظ و نگهداری از محیط زیست، جلوگیری از آلودگی محیطی و بازیافت منابع تجدید پذیر، طی شهریور، فقط ۸ هزار و ۲۰۰ کیلوگرم انواع ضایعات خشک از منطقه ۵ جمع آوری و به سازمان پسماند تحویل داده شد. همچنین از آنجا که زباله گرد ها با استفاده از دو چرخه و موتورسیکلت اقدام به دورزدن و جمع آوری غیرقانونی زباله می کنند، طی ماه گذشته، دودستگاه موتورسیکلت و دو چرخه نیز توقیف شد. در همین راستا، ۲۱۵ زباله گرد نیز اخذ و به سازمان پسماند تحویل داده شد و خود این افراد هم با حضور گشت فرهنگ به خانه سبز هدایت شدند.



شهردار منطقه ۵ خبر داد

۱۰ مسجد منطقه
تحت پوشش
خدمات طرح
«ترنم زندگی»

شهردار منطقه ۵ مشهد از حضور فعالانه و مشارکت ۱۶۰ بانوی منطقه ۵ در کلاس های مشاوره طرح «ترنم زندگی» خبر داد. حسن صالحی مفرد با اعلام این خبر گفت: در کلاس های شهریور و فاز سوم طرح ترنم زندگی ۱۶۰ بانوی ساکن منطقه از خدمات مشاوره تخصصی و گروهی مشاوران طرح بهره مند شده اند. وی افزود: ده مسجد منطقه تحت پوشش خدمات این طرح قرار گرفته اند که شامل مسجد امام حسن مجتبی^(ع) در عباس آباد ۱۱، مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) در خیابان عبادت ۲، مسجد چهارده معصوم^(ع) در خیابان شهید علیمردانی، مسجد صاحب الزمان^(عج) در بولوار شهید آوینی، مسجد امام زمان^(عج) و مسجد امام جعفر صادق^(ع) در محله امیرالمؤمنین^(ع) در بولوار مفتاح شرقی ۲۶، مسجد موسی بن جعفر^(ع) در خیابان عبادت ۷، مسجد نور در بولوار مفتاح شرقی ۳۰، مسجد امیرالمؤمنین^(ع) در خیابان شهید شفیعی ۴۲ و مسجد امام حسن مجتبی^(ع) در بولوار شهید آوینی ۳۳ است. گفتنی است خدمات مشاوره ای طرح ترنم زندگی در حوزه های تربیت فرزندان، کنترل هیجانات، کمک به رفع تعارضات زناشویی، پیشگیری از انواع آسیب های اجتماعی و... است.

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۳۰۱۷۸۳۹ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.



● افتتاح شبستان دوم

هفته گذشته دومین شبستان مسجد جواد الائمه^(ع) در محله عمار یاسر با حضور جمعی از مسئولان منطقه افتتاح شد. این مسجد محل برگزاری همه کلاس‌ها و مراسم محله است. از چهار سال پیش اهالی به فکر توسعه آن افتادند و از سال گذشته جدی تر از قبل این هدف را دنبال کردند. سرانجام با کمک اهالی و خیران، شبستان مسجد در طبقه دوم افتتاح شد. قرار است اتاقی به مهد کودک و اتاقی به خیریه محله اختصاص پیدا کند. فوتبال دستی و میز پینگ پنگ هم در همین طبقه برای بازی بچه‌ها قرار گرفته است.



● غبارروبی مزار آلاله‌ها

یکی از برنامه‌های سالانه اهالی محله پورسینا، غبارروبی مزار شهیدای دفاع مقدس در بوستان آلاله‌هاست. امسال این مراسم پرشورتر از سال‌های قبل برگزار شد. خانواده‌های سه شهید از این محله، در کنار ساکنان محله‌های پورسینا، اروند و موعود در این برنامه حضور داشتند. این مراسم با همکاری حوزه بسیج ۶ نجمه و حوزه ۸ کمیل برگزار شد. در حاشیه این برنامه، حاج حسین شیرازی، از پاسداران رزمنده دوران جنگ، خاطرات خود را بازگو کرد.

● سرود بچه‌ها در محله

گروه سرود «عصر انتظار» به مناسبت هفته دفاع مقدس و روز سرباز، با پوشیدن لباس بسیج، در فرهنگ سراها و مساجد سطح شهر به اجرای سرودهای مرتبط پرداختند. از جمله برنامه‌های آن‌ها، ویژه برنامه «حماسه ماندگار» بود که روز ۵ مهر در پارک ملت برگزار شد. این گروه، متشکل از جمعی از نوجوانان خیابان خوش سیمابه سرپرستی اکبر کریمی، در مناسبت‌های مختلف به اجرای سرود می‌پردازند. محل تمرین این گروه در مسجد ولی عصر^(عج) واقع در خیابان خوش سیماست.



● جلسه‌های «شکوه خراسان»

«شکوه خراسان»، نام سلسله نشست‌های ادبی شاعران در منطقه ۶ است که هر دو هفته یک بار در کتابخانه شهید نواب صفوی واقع در خیابان مصلی برگزار می‌شود. این محفل به نام مرحوم غلامرضا شکوهی، از شاعران برجسته کشور، نام‌گذاری شده است. در این نشست، شاعران به شعر خوانی، نقد و بررسی اشعار و کشف استعداد های شعری منطقه می‌پردازند. جلسه هفته گذشته در روز چهارشنبه برگزار شد.



باغ‌های بوستان کرامت در یک نگاه

آبان ماه سال ۱۳۴۳ و درست زمانی که مهندس سید جواد شهرستانی، شهردار وقت مشهد، کلنگ بوستان شصت و سه هکتاری ملت را به زمین زد، شاید به ذهن کمتر کسی خطور می‌کرد که این پارک عظیم شهری در سال‌های بعدی لنگه‌ای هم داشته باشد! اما شصت سال بعد از این ماجرا و در حالی که باز هم کسی فکرش را نمی‌کرد دیگر پارک و بوستانی با ابعاد و وسعت پارک ملت در مشهد ساخته شود، کلنگ ساخت بوستان کرامت با ۷۳ هکتار مساحت در شرق مشهد و در شهرک شهید رجایی به زمین خورد. در این مطلب نگاهی به مساحت بخش‌های مختلف این بوستان انداخته ایم.



مساحت کل بوستان

۷۳ هکتار



باغ بانوان

۶ هکتار



باغ ایرانی

۶ هکتار



باغ شهر

۲۰ هکتار



باغ سلامت

۳ هکتار



باغ کتاب

۱۰ هکتار



باغ بازی

۳ هکتار



باغ ورزش

۸ هکتار



رینگ پیرامونی

۱۴ هکتار



باغ رویش

۳ هکتار

حرف زدن زوج ناشنوای محله شهید آوینی با همه فرق می‌کند

عاشقانه‌های سکوت



سید محمد عطائی اگاهی سکوت یک دنیا حرف دارد. گاهی آدم هادر نبود کلمات حتی بهتر از سخن گفتن، می‌گویند و می‌شنوند. امروز روز جهانی همین آدم هاست؛ روز جهانی ناشنوایان. به همین مناسبت سراغ زوج ناشنوای محله شهید آوینی آمده ایم که زندگی‌شان سرسبز سکوت است؛ سکوتی که برای این زوج آغازگر عشق بوده است. در واقع سرنوشت، مسیر کاظم خانمی پنجاه و چهار ساله و معصومه شریفی چهل و دو ساله را به هم گره زده است تا امروز سه فرزند عزیز داشته باشند.

معصومه خانم: همین که چند فرزند سالم و زندگی خوبی دارم، خدا را شکر می‌کنم. همه می‌گویند که خوش به حالت که غیبت و تهمت نمی‌شنوی. اما البته خود فرد باید اهل این گناهان نباشد که به آن مشغول نشود.

● چطور با هم آشنا شدید؟

کاظم آقا: من در کلاس ناشنوایان هم کلاسی خواهر بزرگ‌تر معصومه بودم. اول قصد داشتم با خواهر اواز دواج کنم تا اینکه معصومه را دیدم. نمی‌دانستم که او هم ناشنواست. خیلی دلم را برده بود. آن زمان من بیست و پنج ساله بودم و معصومه سیزده سال داشت. معصومه هم خیلی از من خوشش آمده بود. چند سال صبر کردیم تا بزرگ‌تر شود و دوباره به خواستگاری‌اش رفتم و عقد کردیم.

معصومه خانم: کاظم را دیدم و شیفته او شدم. با اینکه اختلاف سن داشتیم، مهربانی و مظلوم بودن او به دلم نشست.

● آیا از اول دنبال همسر ناشنوا بودی؟

کاظم آقا: بله. ارتباط گرفتن یک شخص ناشنوا با ناشنوای دیگر راحت‌تر است و همدیگر را بهتر می‌فهمند. زندگی یک زوج ناشنوا با هم خیلی آسان و راحت‌تر از زندگی یک ناشنوا با شنواست.

گفت و گو با کسی که نمی‌شنود چالش‌های زیادی دارد اما خوشبختانه در خانه آقا کاظم و معصومه خانم هر سه فرزند، شنوا هستند. اسما، دختر دوم خانواده، به واسطه زندگی با والدینش زبان اشاره را خیلی خوب می‌داند. او در این گزارش گوش و زبان ماست، سوالات ما را به اشاره برای والدینش بیان می‌کند و بعد، اشاره‌های آن‌ها را برای ما کلمه می‌کند.

● چطور و به چه علت ناشنوا شدید؟

کاظم آقا: زایمان ناشنوا نبودم و در نه سالگی به دنبال ابتلا به بیماری سرخک ناشنوا شدم. اوایل حرف می‌زدم، اما به تدریج با نشنیدن زبانم بسته شد. معصومه خانم: ما پنج خواهر و سه برادر هستیم که من و دو خواهرم از بدو تولد ناشنوا به دنیا آمدیم. از دواج فامیلی پدر و مادرم باعث ناشنوایی بچه‌ها شده است.

● از ناشنوا بودن ناراحت هستید؟

کاظم آقا: هیچ مشکلی ندارم و همین که هوش و حواسم و دست‌هایم سالم است، خدا را شکر می‌کنم. به کمبودها و مشکلات فکر نمی‌کنم و دیگر عادت کرده‌ام.

● اصلاً یک فرد شنوا می‌تواند با یک ناشنوا زندگی خوبی داشته باشد؟

کاظم آقا: حتماً زوج‌هایی هستند که زندگی موفق دارند. اما عموماً یک زن و شوهر که یکی شنوا و دیگری ناشنواست، نمی‌توانند ارتباط خوب و عمیقی با یکدیگر برقرار کنند و نمونه‌های بسیاری بوده‌اند که از هم جدا شده‌اند.

● کدام قسمت زندگی زناشویی ناشنوایان سخت‌تر است؟

معصومه خانم: شاید سخت‌ترین قسمت، بزرگ کردن بچه‌ها به ویژه در سنین نوزادی است. البته که همان هم راه چاره دارد؛ مثلاً وقتی بچه‌هایم نوزاد بودند، دوسریک طناب را به دست خودم و بچه‌ها می‌بستم. هر وقت خیلی تکان می‌خوردند، متوجه می‌شدم. آن زمان سخت بود؛ ولی حالا دستگاهی آمده است که در صورت گریه کردن بچه می‌لرزد و متوجه می‌شوی.

● موسیقی یا آواز پرندگان را چطور تصور می‌کنید؟

معصومه خانم: هیچ وقت نشنیده‌ام و هیچ ذهنیتی ندارم. پدر: برای خودم در دلم شعر می‌خوانم و دست‌هایم را تکان می‌دهم، ولی موسیقی و حتی صدای پرندگان را هم فراموش کرده‌ام.

معلم شوم، اما پدرم سخت‌گیر بود و اجازه نمی‌داد که دختری ادامه تحصیل بدهند. رشته من گرافیک بود و برای مقطع کاردانی و کارشناسی باید به دانشگاه شهر نیشابور می‌رفتم. شیفته عکاسی بودم. ولی خب نشد. چند سال در کارخانه چینی مقصود کار می‌کردم و بعد ازدواج دیگر سر کار نرفتم. الان در خانه داری مشکل خاصی ندارم فقط مجبورم خریدها یا خواسته‌هایم را روی کاغذ بنویسم و به مغازه داران و دیگران نشان دهم؛ چون زبان اشاره را بلد نیستند و حرفم را متوجه نمی‌شوند.

من نمی‌فهمم. بسیاری از مردم الکی عجله دارند و انتظار دارند که راه را برایشان باز کنیم. من که بوق‌هایشان را نمی‌شنوم؛ خودشان می‌دانند! اسم این نکته را خودش اضافه می‌کند و می‌گوید: پدر خیلی آرام رانندگی می‌کند.

باید خواسته‌هایم را بنویسم

از زبان مادرش هم می‌گوید: دوست داشتم بروم به دانشگاه و

نمی‌شنوم، هر چه می‌خواهی بوق بزن!

آقا کاظم راننده وانت در میدان بار سپاد است. کارش را با علاقه و صبر انجام می‌دهد و مشکلی هم ندارد. اسما از طرف پدرش می‌گوید: رانندگی راحت‌تر است. همه از رانندگی ام تعریف می‌کنند. اوایل علامت «راننده ناشنوا است» را می‌چسباندم، اما الان همان را هم ندارم. در آینده می‌بینم اگر آمبولانس باشد، از سراسر اهش کنار می‌روم؛ اگر نه، کسی پشت سرم بوق می‌زند.

ع

داستان جلد



شیرین ترین خاطره

عجله داشت و شش ماهه به دنیا آمد

شیرین ترین خاطره زندگی مشترکشان، تولد اولین فرزندشان است. مادر تعریف می کند و می گوید: چند ماه بعد از دواج، دائم به گشت و گذار در بیرون شهر و کوه بودیم. همین باعث شد که دخترم شش ماهه به دنیا بیاید. دخترم را دو ماه داخل دستگاه گذاشتند. هر موقع به بچه سر می زدیم، می دیدم که دانشجویان پزشکی بالای سرش ایستاده اند و مشغول تست و آزمایش هستند. با خودشان می گفتند این زنده نمی ماند و با او به عنوان نمونه آزمایشگاهی رفتار می کردند.

با با صحبت مادر ادامه می دهد و می گوید: این شرایط باعث شد او را به خانه بیاوریم. بعد از مدتی صورتش سیاه شد و مجبور شدیم او را به بیمارستان برگردانیم. با کلی نذر و صلوات بالاخره حالش خوب شد و از داشتن یک دختر سالم بی نهایت خوشحال بودیم.

من یک «گدا» هستم

(CODA) فیلمی درام محصول ۲۰۲۱ است که زندگی یک خانواده را از نگاه دختر خانواده به تصویر می کشد. همگی اعضای این خانواده یعنی پدر، مادر و برادر این دختر ناشنوا هستند و ارتباط آن ها با دیگران و محیط اجتماعی اطرافشان منوط به حضور دختر شنوای خانواده است. قهرمان این

فیلم شیفته موسیقی است و از قضا استعداد خوبی هم در این هنر دارد. او برای تحصیل در این رشته باید به دانشگاه برود و خانواده اش را ترک کند. اما پدر و مادرش از درک علاقه و استعداد او عاجزند و از نظر آن ها همین نقش فعلی او در کمک به خانواده با اهمیت ترین موضوع است.

اسما هم یک «گدا» است. گدا به معنی فرزند شنوای پدر و مادری ناشنواست. اسما متولد ۱۳۸۸، دانش آموز کلاس نهم است و نمی تواند مانند دیگر نوجوان ها برای خودش زمان بگذارد. او می گوید: خواهر بزرگترم دوست ندارد مرکز توجه بقیه باشد؛ به همین دلیل کمتر همراه پدر و مادر بیرون می رود. برادر کوچکتر هم دوازده سال دارد و تنها من مانده ام. وقتی پدر و مادرم می خواهند برای خرید بیرون بروند یا مثلاً به بانک، باید همراهشان باشم. تلفنشان که زنگ می خورد، باید جواب بدهم.

احساسات در زبان اشاره خنثی می شوند

او هم مانند دخترک فیلم کدانی توان داشت حرف هایش را به پدر و مادرش بگوید و منظورش را برساند. اسما می گوید: به نظر من درک متقابل والدین ناشنوا و فرزندان شنواسخت و مشکل است. نه ما درک کاملی از دنیای ناشنوایان داریم و نه پدر و مادر ناشنوا کامل می فهمند بچه ها با چه چالش هایی روبه رو هستند. سخت ترین بخش ارتباط گرفتن فرزندی که می شنود با پدر و مادر ناشنوا در بیان احساسات است. وقتی درباره احساسات حرف می زنیم، به سختی متوجه می شوند و گاهی اشتباه برداشت می کنند. برای

همین قیدش را می زنیم و کلاً در این باره صحبت نمی کنیم؛ مثلاً از وضعیت حال روحی ام چیزی نمی گویم؛ چون اکثر اوقات متوجه نمی شوند و فایده ندارد. مثلاً تصور کنید از موضوعی عصبانی هستیم و معمولاً افراد با داد و بیداد عصبانیت را نشان می دهند. اما با زبان اشاره باید بیان کنیم که از فلان مسئله عصبانی هستم و عملایی فایده است.

یادگیری زبان رسمی اشاره

اسما و خواهر و برادرش از وقتی در این خانه، چشم باز کردند، راه صحبت و ارتباط با زبان اشاره را آموخته اند؛ البته نه زبان رسمی ناشنوایان. این راه ارتباطی بیشتر مخصوص خانواده خودشان است. اسما حالا در کلاس رسمی زبان ناشنوایان شرکت می کند. او می گوید: به همراه پدر و مادر به کانون ناشنوایان مشهد می روم. آنجا پیشنهاد کردند و گفتند حالا که وقت می گذاری، زبان رسمی اشاره را یاد بگیر.

حرف آخر، ضرورت فرهنگ سازی درباره ناشنوایان

اسما شاید بهترین کسی باشد که بتواند درباره مشکلات ناشنوایان صحبت کند؛ حتی بیشتر از خود ناشنوایان. او می گوید: ناشنوایان اینجا با چالش هایی روبه رو هستند که بعید می دانم در کشورهای دیگر اتفاق بیفتد؛ مثلاً همین چند وقت پیش در اتوبوس با مادرم صحبت می کردم که فردی ناگهان با خشم سرمان داد کشید. آن فرد گفت که «من را مسخره می کنی؟» به او توضیح دادم که «مادرم ناشنواست و دارم با او صحبت می کنم». مشکلات دیگری هم هست؛ مثلاً وقتی پدر و مادرم با دوستانشان تصویری صحبت می کنند، در این موارد، بقیه با تعجب خاصی نگاهشان می کنند، انگار موجوداتی فضایی هستند! یا بسیاری مواقع، زبان نشان را مسخره می کنند و دستانشان را الکی تکان می دهند. منظورم این است که درباره ناشنوایان به هیچ وجه فرهنگ سازی صورت نگرفته است و بسیاری از افراد جامعه از مشکلات ناشنوایان بی خبرند.



اسما و پدر و مادرش اینجا به زبان اشاره می گویند «من ناشنوا هستم».

یادداشت

آسیب شنوایی، معلولیتی پنهان

مریم ساییز، مدیر مرکز مثبت زندگی و کلینیک مددکاری رادمان



آسیب شنوایی معلولیتی پنهان و دارای تأثیرات گسترده بر جنبه های مختلف رشد مهارت های ارتباطی، اجتماعی و هیجانی فرد و خانواده وی است. هرچه سن بروز آسیب شنوایی پایین تر باشد، میزان مشکلات عملکردی فرد، بیشتر می شود و جنبه های گسترده تری از فرایند رشد و تحول زبان و گفتار وی تحت تأثیر قرار می گیرد. اختلال شنوایی یا کم شنوایی، یک بیماری جدی و خاص است که بخش بزرگی از زندگی فرد را از نظر روانی و فیزیولوژیکی تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر دلایل رایج برای کم شدن قدرت شنوایی، باید بدانید که عفونت های گوش، ضربه های شدید به سر، نویزهای بلند و مداوم و همچنین برخی بیماری ها می توانند باعث اختلال شنوایی شوند.

عمدتاً در موضوع شنوایی ما با دو گروه ارتباط داریم که شامل گروه ناشنوا و گروه کم شنوایی می شوند. کسی که کم شنواست، می تواند خیلی کم بشنود یا اصلاً چیزی نشنود. افرادی که دچار کم شنوایی هستند، می توانند صداها را به اندازه کافی بشنوند تا در مکالمات شرکت کنند. آن ها می توانند توانایی شنوایی خود را با سمعک یا سایر درمان ها بهبود بخشند. اما برای فردی که ناشنواست، استفاده از سمعک و دستگاه های دیگر کمکی نمی کنند. این افراد از زبان اشاره برای برقراری ارتباط استفاده می کنند. از آنجایی که ناشنوایان برخلاف نابینایان یاد دیگر معلولان جسمی حرکتی، نشانه خاصی برای شناخته شدن در جامعه ندارند و تنها از روی سمعکشان یا زمانی که با ایما و اشاره صحبت می کنند، باید متوجه حضور آن ها در جامعه شد. سازمان جهانی بهداشت این دسته از معلولان را افرادی با معلولیت پنهان خوانده است. امروزه سازمان بهزیستی با اولویت قرار دادن برنامه هایی همچون غربالگری شنوایی نوزادان و کودکان، تشخیص بهنگام و ارجاع به موقع، توان بخشی گفتاری و شنیداری در مراکز خانواده و کودک مبتلا به اختلالات شنوایی، ارائه تجهیزات توان بخشی (سمعک)، ارائه کمک هزینه کاشت حلزون شنوایی، تعمیر و تعویض قطعات پروتز کاشت، ارائه خدمات توان بخشی بعد از کاشت حلزون شنوایی، آموزش و مشاوره خانواده و آماده سازی کودک برای ورود به مهد و مدرسه، یاریگر متخصص و متعهد کودکان دارای آسیب شنوایی و خانواده ایشان است.

روایت مراسمی که همیشه با حضور و کمک کودکان در محله پورسینا برگزار می شود

روضه های «مامان جون» در دست بچه ها

راه تجربه



می داند که هر کدام عهده دار کاری هستند. اواز تأثیر مثبت مسئولیت دادن به بچه های گویا و اضافه می کند: یکی مداحی می کند، دیگری زیارت عاشورای خواند، یکی هم مسئول جفت کردن کفش هاست. مسئولیت دادن به بچه ها حس مفید بودن و اثرگذاری را در آن ها تقویت می کند. ما هم که بچه بودیم، عاشق این بودیم که در آن ده روز مثل بزرگ ترها مسئولیتی داشته باشیم. از اول ماه هم چشم انتظار هدیه ای بودیم که مامان جون هر سال به ما می داد.

* مهریانی در ماه مهر

برنامه های این خانواده تنهابه عزاداری و روضه خوانی محدود نمی شود. با شروع سال تحصیلی، آن ها دو بیست بسته آموزشی هم شامل لوازم تحریر، کیف و کتاب برای بچه های محروم محله تهیه کرده اند. خدیجه خسروی، دختر بزرگ خانواده، می گوید: پارسال صد بسته تهیه کردیم و امسال تعداد آن را افزایش داده ایم. از دوسه ماه قبل با خانم های فامیل دور هم جمع شدیم و تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم. هزینه ها را میان خودمان تقسیم کردیم و مثل همیشه بچه ها هم پای کار آمدند. آن ها در بسته بندی ها کمک کردند و بعد هم بسته ها را به دست بچه های محروم محله رساندند.

سحر نیکو عقیده انشانی ای که داده اند مرا به انتهای خیابان پورسینا می رساند: به خانه ای کوچک و صمیمی در دل محله قدیمی پورسینا. ماجرای روضه های این خانه به سی سال پیش برمی گردد، زمانی که «سرور موسوی» تصمیم می گیرد در دهه آخر صفر در خانه اش روضه برپا کند. در آن روزها، دختران او و دختر عموهایشان، که آن موقع هشت تا ده ساله بوده اند، روضه را اداره می کرده اند. آن ها حیاط را آب و جارو می زده و بعد موکت هایی را که پدر مرحومشان مخصوص همین روضه ها خریده بود، از انباری درمی آورده و در حیاط پهن می کرده اند. امروز همه آن دختر بچه ها از دواج کرده و هر کدام زندگی خودشان را تشکیل داده اند. اما روضه ها همچنان برقرار است؛ زیر بچه هایشان جای مادران را گرفته اند.

* هدیه های مامان جون

«مامان جون» محور اصلی این خانواده است. این عنوانی است که بچه ها به سرور خانم داده اند. او بنا به رسم هر ساله، در پایان روضه ها به هر کدام از بچه های روضه هدیه ای می دهد: از ساق دست گرفته تا جانماز و گیره روسری. این محبت مامان جون نه تنها فامیل، بلکه بچه های همسایه را هم به این روضه ها کشانده است. حالا حدود پنجاه نفر از فامیل و سیصد نفر از همسایگان، همراه مادرانشان در حیاط بزرگ خانه اش جمع می شوند و روضه داری می کنند. روز آخر هم مامان جون برای مهمان ها دیگ غذا باار می گذارد و بساط شام به راه می شود. دست پخت او زبانزد است. از هدفش که می پرسیم، می گوید: دلم می خواهد عشق به اهل بیت (ع) در دل بچه ها ریشه بدواند. این روضه ها بهانه ای است برای دور هم جمع شدن.

* مسئولیت دادن به بچه ها

سرور خانم خوشحال است که نوه هایش همچنان پای کاری هستند که او پایه گذاشته است. بچه ها اگر پیش تر، تنها در چند روز آخر صفر دور هم جمع می شده اند، حالا هم دهه آخر صفر را اینجا هستند، هم دیگر ایام مذهبی سال را. محدثه خسروی، یکی از چهار دختر سرور خانم، بچه هایش را اعضای ثابت روضه های مامان جون

● بچه ها، قلب تپنده هیئت

بچه ها نقش اصلی را در این هیئت بر عهده دارند و همواره در مرکز فعالیت ها هستند. تعدادشان بیش از بیست نفر است.

* هدیه امسال من

هماسادات ابراهیمی، شش ساله: من همه استکان های خالی را از روی فرش ها جمع می کنم. بعضی وقت ها سینی سنگین می شود، ولی زور من زیاد است و می توانم خودم آن را تا آشپزخانه ببرم. روز آخر روضه را بیشتر از روزهای دیگر دوست دارم؛ چون از مامان جون هدیه می گیرم. امسال یک دفتر نقاشی هدیه گرفتم.

* پیدا کردن دوست های جدید

هدی سادات ابراهیمی، نه ساله: من از بچگی در این مراسم کمک می کنم. هر کس اینجا کاری انجام می دهد، من دم در روی صندلی می نشینم و به مهمان ها پلاستیک می دهم تا کفش هایشان را داخل آن بگذارند. گاهی هم خرما پخش می کنم. اینجا دوست های جدید پیدا کرده ام و آخر مراسم، همه با هم بازی می کنیم.

* قاری قرآن

محمد مهدی خسروی، ده ساله: من اینجا قاری قرآن هستم و زیارت عاشورا و اربعین می خوانم. از چهار سالگی در جلسات قرآن شرکت کرده ام و امسال نفر دوم مسابقات قرآن مدارس شدم. حاج آقابابت قرآن خواندن، به من جایزه می دهد. بعد از قرائت، از مهمان ها هم پذیرایی می کنم.

* مداح روضه

سید علی ابراهیمی، ده ساله: سال های قبل بیشتر جای می دادم، اما امسال مکبری و مداحی کردم. از کودکی مداحی را دوست داشتم و باید در جلسات شرکت می کردم. وقتی می خوانم، بزرگ ترها تشویق می کنند. بعد از مراسم هم با بچه ها فوتبال بازی می کنیم و چندتا دوست جدید پیدا کرده ام.

* قدیمی روضه

محدثه الهی، هفده ساله: از دوران کودکی در این مراسم شرکت کرده ام. جای بردم، ظرف شستم و حتی غذا پختم. امسال به بچه های کوچک خوراکی دادم و سرگرمشان کردم. اما به طور کلی، امسال همه مسئولیت ها را کوچک ترها بر عهده داشتند و کار خاصی برای من نماند.



سرور خانم، بانی روضه در جمع دخترانش



عزت رحیمی خاطرات خوبی از تنها مکتب خانه قلعه خیابان دارد

مدیون آموزش های ملای مهربان

صندوق
خاطرات

● برای دخترها مدرسه نبود

چون مدرسه ای در این اطراف نبوده، همه دخترها صبح زود چارقدشان را سر می کرده اند و از ساعت ۹ تا ۱۱ در مکتب خانه قرآن یاد می گرفته اند. ساعت ۱۱، سفره های کوچکشان را باز می کرده و نان و پنیر می خورده اند. بعد به خانه می رفته و ساعت ۲ بعد از ظهر دوباره به مکتب برمی گشته اند تا تمرین کنند. به گفته عزت خانم، آن روزها بهترین روزهای زندگی اش بوده است؛ روزهایی که با دخترهای همسایه دور هم جمع می شده و قرآن می خوانده، شوخی می کرده و می خندیده اند. می گوید: تنها نگرانی ما این بود که چوب ملا را نخوریم!

● ترک تحصیل دانش آموز کلاس دوم

اما آن روزهای خوش دیری نپاییده است. چند ماه بیشتر از شروع فعالیت مکتب خانه نگذشته که ملاسین، به دنبال شنیدن خبر مرگ فرزندش در تصادف، سگته می کند و از دنیا می رود. او می گوید: مکتب خانه هم تعطیل شد و درس بچه ها نیمه کاره ماند. بعدش من تا کلاس دوم در مدرسه عاشورا درس خواندم، اما به دلیل سخت گیری هایی که آن زمان برای دخترها وجود داشت، خانواده ام به من اجازه ادامه تحصیل ندادند. من هنوز هم خودم را مدیون آموزش های ملای مهربانم می دانم و هر آنچه از قرآن می دانم، یادگار آن روزهاست.

او با لبخند از ملاسین یاد می کند و می گوید: روی گلیم کوچکی می نشست. ترکه ای را از درخت جدا می کرد و در آب حوض می خیساند. اگر کسی قرآن را اشتباه می خواند، ترکه اش را برمی داشت و ضربه ای به پایش می زد. درد داشت، اما ملاسین را دوست داشتیم. این رسم بود که ملاشاگردش را بزند، ولی آخر کلاس با بوسه ای، دل ما را به دست می آورد. هر بار هم سیب یا گلابی از درختش می چید و در جیبمان می گذاشت تا به خانه ببریم.



نیکو عقیده | عزت خانم رحیمی که این روزها به عنوان خادم حسینیه قمر بنی هاشم (ع) در محله شهرک شهید باهنر فعالیت می کند، یکی از شصت و سه ساله های متولد شهرک شهید باهنر است. اگر چه او سال ها است دیگر به مدرسه نمی رود، دیدن بچه های محله که با شروع سال تحصیلی البته عزت خانم در دوران کودکی، به جای مدرسه به مکتب رفته و قرآن را از ملای محله اش یاد گرفته است. ملای محله شان پیرزنی بوده که در خانه اش به دخترهای محله قرآن آموزش می داده است و او و بیشتر زنان هم سن و سالش هر چه را که یاد دارند، مدیون سخت گیری های ملا می دانند.

● ملای مهربان محله

حالا عزت خانم در خانه ای کوچک، کنار مسجد، تنها زندگی می کند. دختر و پسرهایش هر کدام راه زندگی خود را رفته اند و همسرش هم سال ها پیش از دنیا رفته است. اما خاطرات کودکی اش که در همین کوچه ها شکل گرفته، همچنان با او است. او تعریف می کند که چهار ساله بوده که مادرش او را به خانه پیرزنی به نام «ملا سین»، فرستاده تا قرآن خواندن بیاموزد؛ ملاسین که در انتهای کوچه و در خانه ای کوچک زندگی می کرده، مکتب خانه ای ساده داشته که تنها با فرشی در حیاط کنار حوض برگزار می شده است.

نوجوان کاراته کار محله رضائیه تابستانی پر از افتخار را پشت سر گذاشته است

پیروزی، به دور از رفتار غیرورزشی

امید محله

کردم. در مسابقه آخر با حریفی مبارزه کردم که ۷۵ کیلو وزن داشت و من ۵۰ کیلو بودم. حریف شکستم داد و مقام دوم را به دست آوردم. در این مسابقه پا و دستم آسیب دید. این مسابقه خیلی اهمیت داشت، چون یکی از مسابقات رنکینگ تیم ملی بانوان بود.

● چه مدال های دیگری به دست آورده ای؟

تابستان امسال، چندین مسابقه دادم که مهم ترینشان همین مسابقات بین المللی و مسابقه کشوری بود. البته در مسابقه کشوری در وزن خودم شرکت کردم و رقابت قدری برایم آسان تر بود و توانستم مدال طلای رده سنی نوجوانان را در وزن منفی ۵۰ کیلوگرم به دست آورم.

● چرا کاراته را دوست داری؟

در این رشته ورزشی دست و پا و کل بدن با هم کار می کند. علاوه بر این ذهن هم باید هماهنگ می شود. سوای این ها هیجان و رقابت کاراته را هم خیلی دوست دارم.

● وقتی روی تشک هستی، چه احساسی داری؟

در زمان مبارزه به تنها چیزی که فکرمی کنم پیروزی است. می خواهم هر طور شده بر حریفم غلبه کنم، البته این به این معنی نیست که رفتار غیر ورزشی داشته باشم.

● این ورزش را تا کجا ادامه می دهی؟

می خواهم عضو تیم ملی کاراته بانوان شوم و در مسابقات داخلی و برون مرزی افتخار کسب کنم.

پایه را یاد گرفتم. این سبک بیشتر کنترلی بود و تا کلاس سوم به آن مشغول بودم. با شروع کرونا کلاس ها تعطیل شد. بعد از آن مربی و سبکم را عوض کردم و جوکای دو را یاد گرفتم که سبک آزاد بود. اما چون مسابقاتش کم برگزار می شد، سبکم را تغییر دادم و سراغ سبک شورین کمپوکای کان رفتم که مسابقات زیادی برگزار می کند. در این سبک، دست و پا آزاد است و هیجان زیادی دارد.

● بهترین دستاوردت در این سال ها چه بوده است؟

مهم ترین مسابقاتی که در آن حضور داشتم، مسابقه بین المللی جام هشتمین خورشید بود که شهرپور امسال برگزار شد و در وزن آزاد شرکت



عطائی لباس سفید و یکدستش را پوشیده و مشغول تمرین است. نازنین رقیه نصر... زاده چهارده ساله، دانش آموز کلاس هشتم مدرسه محمد حسین حشمتی در محله رضائیه است و با همین سن توانسته کمربند مشکی کاراته را به دست آورد. او در این چند سالی که کاراته کار می کند، مدال های خوش رنگ بسیاری را در مسابقات استانی، کشوری و بین المللی کسب کرده و در مسابقات تابستان گذشته نیز خوشی درخشیده است.

● چه شد سراغ کاراته رفتی؟

پدرم همیشه به باشگاه کشتی می رفت و یک بار همراه او به گود کشتی باستانی رفتم. از همان جا تصمیم برای دنبال کردن رشته ورزشی جدی شد تا اینکه چند سال پیش برای کلاس تابستانی به فرهنگ سرای امت رفتم. آنجا کلاس کاراته برگزار می شد. در آن کلاس ها شرکت کردم و هنوز این رشته را ادامه می دهم.

● در چه سبکی از کاراته مشغول تمرین هستی؟

شیتوریو اولین سبک کاراته بود که در فرهنگ سرا پشت سر گذاشتم و تمرینات

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه بیست، شهید رجایی

محلات منطقه ۵

مهدی آباد، رضائیه، سجاده، حسین آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه، عباس آباد



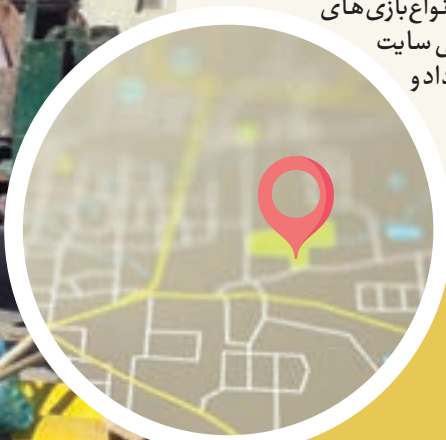
شهیدان سید اسماعیل و سید جمیل فاطمی، پدر و پسر شهیدی هستند که شورای اجتماعی محله ثامن به مناسبت هفته دفاع مقدس بر سر در منزل آن هادر خیابان شهید آرمون پلاک افتخار نصب کرد.

تصویر و متن از موسوی، شهروند منطقه ۵



برگزاری همایش ورزشی «شهربانو» با انواع بازی های بومی و محلی به برنامه ورزش صبحگاهی سایت بانوان بوستان رجا حال و هوایی دیگری داد و این برنامه بسیار بانشاط برگزار شد.

تصویر و متن از محدثه فیضی، شهروند منطقه ۶



محله به روایت شما

خاک و نخاله رها شده در خیابان فرزین پاک سازی و جمع آوری شد. لطفاً شهروندان از ریختن خاک و نخاله هادر معابر عمومی و داخل و اطراف مخازن زباله اجتناب کنند و در صورت مشاهده شهروند متخلف، بامستندات با سامانه مردمی ۱۳۷ تماس گرفته شود.

تصویر و متن از کاظم محمدیان، شهروند منطقه ۵



بانوان افتخارآفرین منطقه ۶ در مسابقات قهرمانی کشور بانوان دفاع نوین در قالب تیم خراسان رضوی به مقام اول دست پیدا کردند.

تصویر و متن از مریم میرزایی، شهروند منطقه ۶



سلام. صاحب این عکس فراموشی دارد و در محدوده شهرک شهید باهنر گم شده است؛ هر کس او را مشاهده کرد، به پاسگاه تحویل بدهد و خانواده اش را از نگرانی در بیاورد.

تصویر و متن از علی امینی، شهروند منطقه ۶